

تاریخ تعلیل در نحو^۱

علی صابری^۲

فاطمه حاجی اسدالهی^۳

چکیده

از دیر باز نحویان برای اثبات قضایای نحوی و قطعیت بخشیدن سخن خویش، کلام خود را با برهان و استدلال همراه می ساختند اما در میزان بهره مندی از استدلال ها و براهین اختلاف داشتند. با تکامل قواعد نحوی این اختلاف سلیقه ها سبب گرایش بسیاری از دانشمندان نحو به تعلیل در مباحث نحوی شد و ثمره‌ی آن پیشرفت و تحول مباحث استدلالی، براهین و قیاس در نحو بود.

نخستین مرحله‌ی تعلیل با علت‌هایی ساده در نحو آغاز شد و پس از آن با هدف آموزش مباحث نحوی مسیر رو به رشد خود را ادامه داد تا جایی که در قرن سوم و چهارم با گروه عظیمی از نحویان مواجه می شویم که به تعلیل های فراوان در نحو پرداختند و کتاب هایی صرفاً استدلالی تألیف کردند. فزونی این استدلال ها سبب پیچیدگی مباحث نحوی شد و پنجره‌ی نو مقابل مخالفان تعلیل در نحو گشود. ره آورد مخالفت گروهی از نحویان با این نوع تعلیل، تلاش عده ای از دانشمندان برای آسان تر کردن هر چه بیشتر مباحث نحوی بود.

در این مقاله چگونگی راه یابی تعلیل در نحو، سیر تکاملی آن و ویژگی های تعلیل در هر مرحله مورد بررسی قرار گرفته است و هدف از این بررسی بیان سیر تاریخی این تکامل و تغییرات شگرفی است که در هر مرحله در قواعد نحوی رخ داده است تا در ضمن آن تلاش دانشمندان نحو در ثمر بخشیدن آموزش هر چه بهتر قواعد نحو روشن گردد.

کلید واژه ها: نحو، تعلیل، مراحل تعلیل، خصائص تعلیل

۱- این مقاله مستخرج از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد بوده و از حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی برخوردار می باشد.

Dr-saberi-43@yahoo.com

۲- دانشیار، گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۳- دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی Dogholoooha91@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۵/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۲۰

مقدمه

شکی نیست که بیان علت، ابزار مهمی برای تبیین مسائل مختلف و فهم مطالب است به طوری که بسیاری از دانشمندان زبان شناس، پس از بررسی دقیق زبان و استقراء جزئیات، نمونه های مشابه را در یک چهارچوب قرار می دهند و قاعده ای کلی را استخراج می کنند و در این بررسی چون تحلیل گری توانا، احکام و قواعد خود را با دلایل و استدلال های متنوع همراه می کنند تا قطعیت حکمشان دو چندان شود و بتوانند در مقابل هر تغییر و چند و چونی که در زبان رخ می دهد بایستند و آنچه داخل حکم کلی قرار نمی گیرد با دلیل خارج کرده و یا استثناء کنند، از این رو درستی هر حکم و قاعده ای را با علتی همراه می کنند. مقصود از علت و برهان در این جا اثبات درستی یک قاعده دستوری بر اساس دلیل عقلی و کاربرد واژه یا ترکیبی، بر اساس دلیل نقلی یعنی استناد به عربی فصیح و سلیم است. (افغانی، ۱۹۹۴، ۶). این علت ها گاهی صرفی، گاهی نحوی و گاهی لغوی است. علت های نحوی مانند علت فلسفی از واقعیت های عالم عینی پرده بر نمی دارد بدین گونه که با وجود علت، معلول ایجاد شده و با عدم آن معلول معدوم گردد، بلکه علت های نحوی از وضع و قیاس استنباط می شوند. (زجاجی، ۱۳۶۳، ۶۴)

علت ها از دیدگاه های متفاوت، تقسیمات گوناگون دارند و براساس اصول و ادله ای قابل استخراج اند که به «اصول نحو» یا «ادله نحو» معروفند. «ادله نحو» اصولی هستند که فروع و فصول نحو از آن منشعب می شود. این اصول و ادله به چهار نوع تقسیم می شود: سماع یا نقل، قیاس، اجماع و استصحاب. (حدیثی، ۱۹۷۴، ۱۲۳ و ۱۲۴)

دانش نحو از دانش های قیاسی محسوب می شود، تا جایی که بسیاری از دانشمندان، نحو را این گونه تعریف می کنند: «علم نحو، علم به قیاس هایی است که از استقراء کلام عرب استنباط می شود» و دقیق تر از این، تعریف کسائی (۱۸۹هـ) است که می گوید:

إِنَّمَا النُّحُو قِيَاسٌ يُتَّبَعُ وَبِهِ فِی كُلِّ أَمْرٍ يُنْتَفَعُ

در پی کند و کاو آثار عربی و برخورد با لهجه های گوناگون ، زبان شناسان به چالشی به نام آمیختگی زبان عرب و عجم برخوردند و برای جلوگیری از تحریف قرآن ، تلاش در جمع آوری موارد استثنایی کردند تا آن را در چهار چوب قوانین بگنجانند ، ولی با این وجود باز مواردی به چشم می خورد که در چهار چوب هیچ قاعده ای نمی گنجد، همین امر سبب بروز اختلاف در میان نحویان و تفاوت گرایش های آنان شد (ضیف، ۱۹۷۲، ۱۱ و ۱۲؛ طنطاوی، ۱۹۹۷؛ ۱۱؛ افغانی، ۱۹۹۴، ۷۹ و ۸۰)

گروهی، انگشت شمار مردم را به سماع_ شنیدن_ ملزم کردند، در مقابل آنان، گروه دیگری به نام «قیاسیان» قرار داشتند که آنچه را با قاعده و قیاس قابل اثبات بود در حیطه ی کلام عرب بر شمرده و غیر آن را شاذ و خلاف قاعده معرفی می کردند. البته قیاسیان نیز بر اساس میزان وسعت و محدودیت موارد شاذ و مقدار استناد به قواعد شایع با هم متفاوت بودند. پی آمد این اختلاف ها، پیدایش مکاتب متعدد نحوی بود. (همان)

با توجه به مطالب فوق می توان اظهار داشت ، اسلوب تعلیل از همان ابتدای تأسیس علم نحو ، همواره از سوی نحویان مورد توجه بوده و در زوایای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است . اما بیشتر کتاب هایی که در گذشته و در قرن اخیر در این زمینه نگاشته شده ، یا صرفاً جنبه منفی دارد یا بیش از اندازه به آن بها داده شده است .

در این نوشتار پس از بررسی این رویکرد ها و بررسی ویژگی های مراحل تعلیل ، سعی شده در هر مرحله از تکامل تعلیل نحو ، دلیل و برهانی از زبان نحویان نامدار بیان شود و پس از آن با رویکردی نقادانه ، نگاه موافقین و مخالفین ذکر گردد ، تا نقاط ضعف و قوت این اسلوب آشکار شود.

پیدایش نحو و مکاتب نحوی زمینه ساز تعلیل در نحو

با وضع اصول اولیه ی دستور زبان عربی در عراق توسط ابوالأسود دوئلی (۶۹ هـ) مرحله ی وضع و تکوین دانش نحو آغاز شد. (حسان، ۲۰۰۰، ۲۹) این مرحله به دو طبقه از دانشمندان بصره منسوب بود که طبقه ی اول با ابوالأسود و طبقه ی دوم با ابن ابوسحاق

حضر می (۱۱۷هـ) شناخته می شدند. این دو طبقه تا عصر خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۰هـ) به حیات خود ادامه دادند. تلاش های این دو طبقه سبب شکل گیری اولین مکتب نحوی یعنی مکتب اهل بصره شد. (طنطاوی، ۱۹۹۷، ۲۰-۲۲)

دومین مرحله ی پیدایش دانش نحو با خلیل بن احمد فراهیدی آغاز شد و تا عصر مازنی بصری (۲۴۹هـ) و ابن سکیت کوفی (۲۴۴هـ) ادامه پیدا کرد، در همین زمان بود که مکتب کوفه با کسائی (۱۸۹هـ) شیخ نحویان کوفه و شاگردش فراء (۲۰۷هـ) آغاز به کار کرد و در مقابل افکار نحویان بصره ایستاد. (همان، ۲۳ و ۲۴)

می توان اوج این مرحله را که مرحله ی نشو و نمو نام دارد با ظهور «الکتاب» سیویه (۱۸۰هـ) قرین دانست. (ضیف، ۱۹۷۲، ۵۹ و ۶۰)

نحویان کوفه ریشه در مذهب حنفی داشتند از این رو به نقل و استقراء بیش از هر چیز دیگری اهمیت می دادند. شاید علت گرایش نحویان مکتب کوفه به نقل بیش از عقل، روش پیشوایشان، ابن مسعود (۳۲هـ) بود، که برای روایات اهمیت بیشتری قائل بود؛ زیرا وی حافظ قرآن و راوی حدیث بود و فهم برتر را وابسته به استخراج احکام فقهی از متون می دانست. (حسان، ۲۰۰۰، ۲۹)

در مقابل کوفیان، نحویان بصره با توجه به جایگاه ویژه ی عقل در هندسه معرفتیشان در اثبات قضایای نحوی برای تدوین دانش نحو، بیش از هر چیز به قیاس، برهان و قواعد شایع روی آوردند. آنان معتقد بودند که زبان عربی باید از «اعراب فصیح» شنیده شود. دلیل گرایش شدید بصریان به روایت زبان از عرب زبانان فصیح، تنوع ساکنان بصره و فرهنگ های متعدد آنان بود. هر کدام از این گروه ها و قبایل بر حفظ فرهنگ و تفاوت های فرهنگی شان با دیگران حریص بودند. علاوه بر این، ظهور معتزلیان در بصره و گرایش شدید آنان به سوی استدلال عقلی، تمایل نحویان مکتب بصره را به استناد از براهین عقلی در تدوین دستور زبان عربی بیشتر کرد. از این رو کاربرد استدلال ها و براهین

متعدد عقلی در اثبات قضایای نحوی، وجه تمایز نحویان این مکتب با مکتب کوفه شد. (ضیف، ۱۳۶۳؛ حتحات، ۲۰۰۵، ۴۶۷؛ حسان، ۲۰۰۰، ۲۹)

مرحله سوم پیدایش نحو با مازنی بصری و ابن سکیت کوفی آغاز و به عصر مبرد بصری (۲۸۵هـ) و ثعلب کوفی (۲۹۱هـ) ختم شد. در این مرحله تدوین قواعد نحو به رشد و کمال خود رسید، از این رو مرحله‌ی کمال و نضج نام گرفت. با ورود نحو به این مرحله مهمترین مکاتب نحوی یعنی مکتب بصره و کوفه به اوج رقابت علمی خود رسیدند. و برای برتری ادعای خویش، بیش از قبل کلام خود را با استدلال و برهان همراه ساختند تا هر یک بتوانند با قاطعیت، نظر دیگری را رد کنند. (طنطاوی، ۱۹۹۷، ۲۷)

از این رو، اختلاف و رقابت آن‌ها سبب پیدایش مکاتب مهمی چون: مکتب بغدادی، اندلسی و مصری شد و نحو را وارد مرحله چهارم خود یعنی مرحله بسط و گسترش کرد. در این مرحله مکاتب نحوی با آمیختن نظریه‌های مکتب کوفه و بصره، روش جدیدی را در مطالعات خود برگزیدند. برخی به روش نحویان کوفه و برخی به روش نحویان بصره گرایش پیدا کردند. و سبب گرایش آنها به این دو مکتب، نوع استدلال‌هایی بود که هر یک از دو مکتب بصره و کوفه بدان متمایل بودند. از این رو پای استدلال به تمام مکاتب باز شد. (همان، ۱۰۹ و ۱۱۰؛ ضیف، ۱۹۷۲، ۲۴۵-۳۶۲)

در این مرحله از تکامل نحو که با قرن سوم و چهارم معاصر است، مهمترین و اساسی‌ترین هدف نحویان آمیختن مباحث نحوی و صرفی با تعلیل و قیاس و براهین شد و تعلیل در نحو را در اوج مجد خود قرار داد.

تعلیل در لغت و اصطلاح

«عَلَّلَ» با تمام مشتقاتش به دو مفهوم دلالت می‌کند؛ یکی «تَشَاغُلٌ» و «تَلَهَّی» به معنای مشغول شدن و سرگرم شدن، مانند: «تَتَعَلَّلُ بِالْأَمْرِ»، «إِعْتَلَّ أَوْ تَشَاغَلَ بِالْمَرَاةِ» و «تَلَهَّی» و «عَلَّلَهُ بِطَعَامٍ وَغَيْرِهِ» در این موارد علت به معنای مشغول شدن به امری از امور چون زن، طعام و چیزهای دیگر است. (فیروزآبادی، ۲۰۰۰، ۲ / ۱۳۶۷)

یا مانند: سخن عبدالمسیح بن عسله شیبانی (۵۰هـ)

وَسَمَاعٌ مُدْجِنَةٌ تُعَلَّلُنَا حَتَّى نَنَامَ تَنَاوُمَ الْعَجْمِ

(جاحظ، ۱۹۹۸، ۱/۲۲۹)

در این بیت نیز «تعلل» به معنای مشغول شدن به صوت است.

مفهوم دیگر «عَلَّلَ» سببیت است، چنانکه می گویند: «فلانی علیل یا معتل» است یعنی به سبب علتی، مریض است یا می گویند: «قد إعتلَّ و هذه عِلَّتُه» یعنی سبب این امر فلان علت است. (فیروز آبادی، ۲۰۰۰، ۲/۱۳۶۷ و ۱۳۶۸).

«تعلیل» در اصطلاح به معنای آشکار کردن علت در هر حکم اعرابی یا بنائی است. مانند: «لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (الفتح، ۲). «ليغفر» فعل مضارع منصوب و دلیل نصب آن به خاطر «أن» مقدره بعد از «لام» تعلیل است. و «لك» جار و محلاً مجرور و مبنی بر فتح است. و دلیل بناء آن مبنی بودن همه‌ی ضمائر است. (فوال بابی، ۲۰۰۴، ۱/۳۶۳)

مراحل پیدایش و تکامل تعلیل در نحو

شکل گیری تعلیل های نحوی مراحل مختلفی دارد و هر مرحله دارای ویژگی هایی است که با رعایت اختصار به آن ها می پردازیم.

الف) مرحله‌ی پیدایش

بسیاری از دانشمندان، بر این باورند که تعلیل در زمان عبدالله بن ابی اسحاق حضرمی (۱۱۷هـ) که از نخستین نحویان بصره بود وارد دانش نحو شد. (ابوالمکارم، ۲۰۰۶، ۱۵۲؛ ضیف، ۱۹۷۲، ۲۲) ابوالطیب (۳۵۱هـ) در «مراتب النحویین» می گوید: «عبدالله داناترین و خردگراترین فرد در میان نحویان بصره است. وی نحو را فصل بندی کرده و آن را بر قیاس مبتنی ساخت» (۲۰۰۲، ۲۵) همچنین در کتاب «طبقات النحویین و اللغویین» زبیدی (۳۷۹هـ) آمده است: «او نخستین کسی است که علت و قیاس را آشکار کرد. زمانی که نحو گسترش یافت و خالی از هر گونه تعلیل بود، وی بسیاری از قواعد نحو را با استدلال استخراج کرد». (حتحات، ۲۰۰۵، ۵۰) در جایی دیگر آمده است: «اولین کسی

که نحو را شکافت و قیاس و علت را در آن استوار ساخت، ابن ابی اسحاق است، علت نزد او گمشده ای بود که در پی یافتن آن رفت». (همان؛ ضیف، ۱۹۷۲، ۲۳) به عقیده برخی از دانشمندان اوج تعلیل های نحوی، همین دوره است؛ زیرا دستور نویسان در این مرحله به چیزهایی دست یافتند، که هیچ کس قبل از آن ها بدان دست نیافته بود. (ابوالمکارم، ۲۰۰۶، ۱۵۲)

تعلیل در آغاز با استدلال های ساده شروع شد و در مراحل بعد دچار تغییرات عمده ای شد. در این دوره مفهوم اصطلاحی تعلیل و معنای لغوی آن با هم تطابق داشت. از این رو اصطلاح تعلیل در این دوره سبب آوردن برای مطلبی یا دل مشغولی به مطلبی است که پیش از آن بدان نپرداخته بودند. (همان)

ویژگیهای تعلیل در مرحله ی نخست

۱- جزئی بودن موضوع تعلیل: زبان شناس در این مرحله تنها به بررسی قضایای جزئی و مسائل فرعی بسنده می کند و به کلیات نمی پردازد، فقط تفاوت های شکلی و تعریف های سطحی را بیان می کند. تعلیل در مرحله نخست از این چهارچوب تنگ پا فراتر نگذاشته و به آموزش قواعد کمکی نکرده است، در نتیجه در این مرحله تلاش گسترده ای برای وسعت دادن به دایره تعلیل صورت نگرفت. (ابوالمکارم، ۲۰۰۶، ۱۵۴)

۲- هماهنگی با قواعد: در این مرحله میان علت ها و قواعد نحوی هماهنگی برقرار است، زیرا استدلال ها برای تحکیم و توجیه قواعد پایه ریزی شده اند و به مثابه تفسیر قواعد نحوی می باشند، در این مرحله قواعد پیرو استدلال ها و استدلال ها در خدمت قواعد است بدون اینکه تعارضی بین آن دو پدید آید. (همان، ۱۵۴ و ۱۵۵)

۳- توقف بر مرزهای متن روایت شده از عرب: استدلال های نحویان در این مرحله تعارضی با متون عرب اعم از شعر و نثر نداشت بلکه در خدمت آنها بود. (همان، ۱۵۵)

البته تعلیل در مرحله نخست دستخوش تحولاتی نیز شد. اما این تحولات چنان نبود که عنوان مرحله دوم بر آن صدق کند.

مثلاً پس از حضرمی تلاش شاگردانش، عیسی بن عمر ثقفی (۱۴۹هـ)، ابو عمر بن علاء (۱۵۴هـ) و یونس بن حیب (۱۸۲هـ) در گسترش دادن مباحث استدلالی نحو بسیار مؤثر بود. (حتحات، ۲۰۰۵، ۵۱)

آنان علاوه بر تعلیل و قیاس به جستجوی متون واستخراج شواهد پرداختند یعنی بر اساس استقراء، شواهد و نمونه هایی یافتند که تا زمان خلیل بن احمد فراهیدی^۱ (۱۷۰هـ) کاربرد نداشت. (طنطاوی، ۱۹۹۷، ۲۴؛ حجتی، ۱۳۶۰، ۱۷۸)

ابن جنی در مورد خلیل بن احمد می گوید: «او بزرگ قوم خود بود و بسیار از قیاس بهره گرفت و آن را رواج داد». (۲۰۰۱، ۳۵۹)

می توان گفت در این دوره قیاس و تعلیل در نحو، دوره‌ی رشد و پیشرفت خود را آغاز کرد و خلیل بن احمد نخستین کسی بود که علت های نحوی را بسط و گسترش داد. اما علت هایی را به کار می برد که بسیار ساده، روان، بدون پیچیدگی و خالی از بحث های فلسفی بود، تا جایی که فهم را برای خواننده سهل می نمود. از همین رو بسیاری از دانشمندان در باب تعلیل از او پیروی کردند. (ضیف، ۱۹۷۲، المدارس النحویه، ۵۱) بسیاری از تعلیلاتی که خلیل بن احمد به آن استناد کرده، در «الکتاب» سیبویه موجود است. به عنوان نمونه به یکی از این موارد مذکور در «الکتاب» اشاره می کنیم: «سیبویه رفع و نصب را در کلمه «الطیر» در آیه «یا جبالُ اُوبی معه و الطیرُ» (سبأ، ۱۰) جایز می داند و در ادامه می گوید: خلیل بن احمد بر این باور است که وقتی کسی می گوید: «یا زیدُ والنضرُ» و «النضرُ» را منصوب می خواند، بر این باور است که وقتی اسم دارای «ال» به کلمه ای عطف می شود به اصلش باز می گردد (یعنی اصل اعراب منادا که منصوب است) در صورتی که عرب زبان در موارد متعدد «یا زیدُ و النضرُ» را مرفوع خوانده است همان گونه

۱- خلیل بن احمد فراهیدی واضع اولین معجم عربی با نام «العین» است که علم عروض را بر اساس قیاس شعری بنیان نهاد. (افغانی، ۱۹۹۴م: ۸۴)

که اعرج «الطیر» را در آیه‌ی فوق مرفوع خوانده است.» (سیبویه، ۱۹۸۸، ۱۸۶/۲) برای نمونه‌های مشابه (نک: همان، ۱/۲۹۷ و ۳۴۶ و ۳۴۷؛ ۲/۱۶۰ و ۱۸۰ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴؛ ۴/۹۷).

ب) مرحله رشد و پیشرفت

این مرحله مقارن با اوایل حکومت عباسیان است. امویان پیش از عباسیان، برای آنکه مردم متوجه محرومیت هایشان نشوند مروج تعصبات عربی بودند و به کوره‌ی نزاع عرب و عجم می‌دمیدند تا در سایه‌ی این اختلاف به اهداف خود برسند. اما حکومت عباسیان چون یک حکومت عربی خالص نبود بلکه دولتی عربی - عجمی بود، مجبور شد سیاست دیگری پیش گیرد. در این دوره تفاوتی میان عربی خالص و عجمی نبود. فرهیختگان اواخر دوره‌ی اموی و اوایل عصر عباسی به زیرکی دریافته بودند که نزاع‌های قبیله‌ای و جنگ میان عرب و عجم ره آوردی برای رسیدن حکومت‌ها به اهدافشان است و این تقابل‌ها نباید آنان را از هدف خود دور کند. از این رو در همان زمانی که برخی از نحویان و مورخان در عصر اموی و ابتدای عصر عباسی تعصبات عربی و ضد عربی داشتند، دستورنویسان غیر عربی ظهور کردند که تعصبات ضد عربی نداشتند بلکه برعکس نسبت به عربی‌گرایش بیشتری داشتند. پیش‌تاز این دست از علمای نحو، کسانی مانند: سیبویه، فراء و کسایی بودند. این تحولات اجتماعی تعلیل را وارد مرحله‌ی دیگری کرد. (ابوالمکارم، ۲۰۰۶، ۱۵۶ - ۱۵۸). چنانکه پس از خلیل ابن احمد، تعلیل با کوشش شاگردش سیبویه (۱۸۰هـ) وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شود. او کتابی در نحو می‌نگارد که به گفته‌ی ابوطیب لغوی به «قرآن نحو» مشهور می‌شود. (۲۰۰۲، ۷۳). «الکتاب» سیبویه کهن‌ترین مرجعی است که هر محقق ناگزیر است برای آشنایی به آراء و تعلیلات نحویان گذشته چون حضرمی،

عیسی بن عمر، خلیل بن احمد و .. به آن رجوع کند. (نک: سیبویه، ۱۹۸۸، ۱ / ۱۴۰؛ ۲ / ۱۸۳ و ۱۸۴؛ ۳ / ۲۴۲ و ۲۴۹)

سیرافی (۳۶۸هـ) در اهمیت کتاب او می گوید: «او کتابی نوشت که احدی قبل و بعد از او نتوانست مثل آن را تألیف کند».. (عبدالسلام، ۱۹۸۲، ۱ / ۲۲)

مازنی از اخفش اوسط نقل می کند: «هر کس بخواهد بعد از «الکتاب» کتابی بنویسد باید شرم کند». (همان، ۱ / ۲۱)

سیبویه، برای نخستین بار مباحث نحو را فصل بندی کرد و اصول آن را بر اساس قیاس و استنباط استوار ساخت. کتاب وی آکنده از علت های مشهور^۱ نحوی است حتی علت هایی که کسی از آن سخن نگفته است.

او از سماع- یعنی نقل از عرب فصیح- به اندازه خلیل بن احمد و عیسی بن عمر استفاده می کند تا جایی که برای مثال های شاذ نیز علت می آورد. (ضیف، ۱۹۷۴، ۸۰ و ۸۲)

چنان که خود می گوید: «هر چیزی که عرب بدان نیاز دارد تلاش کرده است تا برای آن استدلال بیاورد». (سیبویه، ۱۹۸۲، ۱ / ۳۲)

سیبویه در این مرحله بنیان های تعلیل در صرف و نحو را استحکام می بخشد و تعلیل را به همه قواعد تعمیم می دهد. وی برای هر چیزی علت می آورد تا جایی که عنوانی بدون علت یافت نمی شود. (ضیف، ۱۹۷۲، ۸۶)

او در وضع قواعد، قیاس را نیز یک اصل اساسی می داند و از آن استفاده می کند اما تنها در کاربرد آن به کاربرد شایع عرب تکیه می کند. (همان، ۸۷)

۱- ابو عبدالله حسین بن موسی الدینوری جلیس در کتاب «ثمار الصناعة» علت های نحوی را دو صنف قرار داده است: علت هایی که در کلام شایع است و با قانون لغت هماهنگی دارد و حکمتش ظاهر است که به «علت های شایع» معروف است و مشهورترین آنها ۲۴ نوع است: علت سماع، تشبیه، استغناء، استتقال، فرق، تأکید، تعویض، نظیر و عدم نظیر، نقیض، حمل بر معنا، مشاکله، معادله، مجاوره، وجوب، جواز، تغلیب، اختصار، تخفیف، اصل، اولی، دلالت حال، اشعار، تضاد و تحلیل، و صنف دوم «علة العلة» نامیده می شود که توضیح آن در جای خود خواهد آمد. (سیوطی، بی تا، ف ۲) به غیر از این موارد علل دیگری نیز وجود دارد که به بیش از چهل علت می رسد که سیبویه در «الکتاب» خود از آن بهره برده است مانند: علت التباس یا خوف التباس ... (۱۹۸۸، ۲ / ۳۸۸) برای اطلاع بیشتر (نک: حدیثی، ۱۹۷۴، ۳۶۸ - ۳۸۸)

این مرحله که تا اوایل قرن چهارم ادامه پیدا می کند نشانه های درخشانی را بر مسیر رهپویان تعلیلات نحوی برجای می گذارد و برخی از ویژگی های مرحله سابق را تغییر می دهد.

ویژگی های تعلیل در مرحله ی دوم

تعلیل در این مرحله نیز دارای ویژگی هایی است که می توان آن را این گونه بر شمرد:
۱- تعلیل در بیان پدیده های زبانی و قواعد نحوی: مهمترین مسأله ی دانشمندان در این دوره اهتمام به تعلیل در بیان پدیده های زبانی و قواعد نحوی بود. در این مرحله شرایط برای دانشمندان نحو فراهم شد تا برای زبان موجود و قوانین و قواعد آن تعلیل بیاورند. (ابوالمکارم، ۲۰۰۶، ۱۵۸)

این گام نسبی نحویان برای تعلیل سبب گسترش تعلیل در این دوره شد و دو نتیجه به دنبال داشت:

الف) ورود تعلیل به همه ی مباحث جزئی به گونه ای که هیچ مبحثی بدون تعلیل باقی نماند.

ب) در این دوره اقداماتی صورت گرفت تا پدیده های جزئی در چهارچوب کلی بیان شود به طوری که قضایای جزئی را نیز در بر بگیرد. (همان، ۱۵۹) همان طور که سیبویه در باب «الحروف الخمسة التي تعمل فيما بعدها كعمل الفعل فيما بعده» بدان اشاره کرده است. (نک: سیبویه، ۱۹۸۸، ۲/۱۳۱).

اگرچه سیبویه با یک استدلال جزئی عمل حروف مشبهه را به عمل فعل مانند می کند، اما این تعلیل بر پیوند بین این حروف و بین افعال استوار است؛ زیرا او می خواهد عمل این حروف را با عمل فعل (یعنی نصب و رفع دادن اسم) یکی کند. سیبویه این ارتباط و پیوند را مقدم می کند تا به قضیه ای کلی برسد، که آن قضیه ی کلی، اصالت عمل افعال است. از این رو تعلیل وی نیز، ممکن است تعلیلی کلی به شمار آید، چون جزئیات بسیاری را شامل می شود. (ابوالمکارم، ۲۰۰۶، ۱۵۹ و ۱۶۰)

۲- کاربرد علت های آموزشی «تعلیمی»: آسان تر کردن آموزش قواعد نحو، به عنوان هدف تعلیل مورد توجه قرار گرفت. از این رو بیشتر علت هایی که نحویان به کار می بردند «علت های آموزشی» بود، علت هایی که به آموزش قواعد نحو کمک می کرد، مانند: علت نصب اسم و رفع خبر «إِنَّ» به خاطر وجود «إِنَّ». (زجاجی، ۱۳۶۳، ۶۴) در تعلیل هایی که دستورنویسان زبان عربی در این مرحله بدان استناد کردند دو اصطلاح، تأثیر چشم گیری داشت؛ اصطلاح اول «تخفیف» بود؛ یعنی سهولت بیان. بسیاری از تعلیل های نحویان در این مرحله مانند: حذف مبتدا، خبر، فعل، فاعل، مفعول، حروف جر و... به منشأ «تخفیف» بر می گردد. (ابوالمکارم، ۲۰۰۶، ۱۶۰ و ۱۶۱) و بخش زیادی از این موارد را می توان در «الکتاب» (سیبویه، ۱۹۸۸، ۳/۲۸۸ و ۵۵۴) و «الاشباه والنظائر» سیوطی مشاهده کرد. (الاشباه والنظائر، ۱۹۹۸، ۱/۲۸۸-۲۹۹).

اصطلاح دوم تأثیر گذار در تعلیل «فرق» بود. بسیاری از تعلیلات نحویان در مرحله ی دوم به این منشأ باز می گردد، به عنوان مثال علت رفع فاعل و نصب مفعول را فرق میان فاعل و مفعول دانستند. (همان، ۱۶۲) برای نمونه مشابه (نک: سیوطی، ۱۹۹۸، الاشباه والنظائر، ۱/ ۲۷۹-۲۸۴)

از این پس دانشمندان دیگری از تعلیلات سیبویه بهره گرفتند، تا جایی که اخفش اوسط (۲۱۵هـ) با وجود مخالفت با بسیاری از نظریه های سیبویه، در این زمینه از پیروان او محسوب می شد. (حتحات، ۲۰۰۵، ۴۵۷) افرادی چون کسائی (۱۸۹هـ) و فراء (۲۰۷هـ) که از پیشوایان مکتب کوفی بودند از سیبویه پیروی کرده و مسیری را که او هموار کرده بود، ادامه دادند. تا اینکه این مرحله با ابواسحاق زجاج (۳۱۱هـ) به نهایت رشد و پیشرفت خود رسید. (همان، ابوالمکارم، ۲۰۰۶، ۱۵۸)

ج) مرحله ی شکوفایی و تکامل

پس از زجاج تعلیل وارد مرحله جدیدی می شود که آغازگر آن ابوبکر محمد بن سری، معروف به ابن سراج (۳۱۶هـ) است. درخشش این مرحله را می توان در کتاب «الاصول»

او مشاهده کرد. کتابی که سرشار از مباحث استدلالی، قیاس و براهین نحوی است. (نک: ابن سراج، ۱۹۹۶، ۱/۵۵ و ۵۶ و ۶۶ و ۹۲ و ۲۰۵، ۲/۲۰۸)

در این مرحله تغییرات بزرگی در تعلیلات دستورنویسان و روشهای آنان رخ داد. به گونه ای که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری تعلیل، رنگ و بوی دیگر یافت. در این مرحله دو عامل اساسی نقش تأثیرگذارتری در صحنه‌ی تعلیل بازی کردند. عامل اول؛ انقلاب فرهنگی در زمان عباسیان که موجب پیوند عرب با اصول و مبادی فلسفی شد. این انقلاب تأثیر شایانی در فرهنگ عرب گذاشت و رنگ جدیدی به آن بخشید که می‌توان تأثیر آن را در تعلیمات و تألیفات نحویان نیز مشاهده کرد. جنبش ترجمه عرب‌ها را با فرهنگ یونانی، هندی و ایرانی آشنا کرد. هر چند که ترجمه از صدر اسلام و از زمان امویان جسته و گریخته آغاز شده بود ولی تأثیری در حیات فکری دانشمندان آن زمان نداشت؛ زیرا ترجمه‌ها محدود به برخی علوم چون: طب و هندسه بود. اما در عصر عباسیان این شرایط تغییر کرد و پای ترجمه در رشته‌های گوناگون علمی به ویژه منطق و فلسفه نیز باز شد، تا این که در نیمه‌ی دوم قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری منطق ارسطویی تأثیر شگرفی در شاخه‌های گوناگون دانش مسلمانان گذاشت و آثار فاخری را از دانشمندان آن زمان به جای نهاد. (ابوالمکارم، ۲۰۰۶، ۱۶۴-۱۶۸)

دومین عامل مؤثر در تعلیل، تحول و پیشرفت طبیعی تعلیل بود. تعلیل به طور طبیعی پس از گذراندن سه قرن، تغییرات شگرفی یافت و این پیشرفت طبیعی تعلیل را وارد مرحله‌ی جدیدی کرد.

ویژگی‌های تعلیل در مرحله‌ی سوم

۱- تعلیل در این مرحله از جزئیات به کلیات راه یافت و با قواعد نحو هماهنگ شد. در نتیجه علت، هدف اساسی مباحث نحوی شد و این هدف به واسطه‌ی دو امر محقق گردید:

الف- پیوند بین قواعد و علت ها: در این مرحله قواعد بر اساس استدلال ها پایه ریزی شد و تعدد علت ها سبب تعدد قواعد نحوی گردید که نتیجه آن ضروری بودن مباحث استدلالی در تمام بحث های نحوی بود.

ب- هماهنگی بین استدلال های نحوی: در مرحله سوم تعلیل نحو، تلاش بر آن بود تا بین تمام استدلال ها هماهنگی برقرار شود، به گونه ای که نه تنها تضاد و تناقضی بین آنها نباشد، بلکه علت ها کامل کننده یکدیگر نیز باشند. (همان، ۱۶۸ و ۱۶۹)

۲- وسعت بخشیدن به میدان تعلیل در نحو که به رویکرد دو نوع جدید از علت ها منجر شد.

الف- علل قیاسی: علتی است که به دنبال علت تعلیمی می آید مانند: «آنجایی که سؤال شود چرا اسم «إِنَّ» به واسطه «إِنَّ» منصوب می شود؟». علت هایی که اولین بار ابن سراج با «علت های ثوانی»^۱ از آن یاد می کند و به اصطلاح زجاجی (۳۳۷هـ) به آن «علل قیاسی» می گویند. «علت قیاسی»: (زجاجی، ۱۳۶۳، ۶۴)

ب- علت جدلی: علتی است که به دنبال پرسش های در پی می آید و چون به دنبال علت تعلیمی و قیاسی می آید به آن «علل ثوالث» و یا «علت علت العلل» نیز می گویند. مانند: «سؤال از اینکه چرا «إِنَّ» به طور کامل شبیه فعل نیست تا خبر آن براسمش مقدم شود؛ زیرا مفعول می تواند بر فاعل مقدم شود؟!» (همان، ۶۵)

در نتیجه می توان گفت که تعلیل در دو مرحله ی پیش منحصر به آموزش زبان و شرح و تفسیر حقیقت آن بود، بنابراین به نتایج متناقض منتهی نمی شد اما تعلیل در این مرحله این

۱- اصطلاح علت های ثوانی اصطلاح قدیمی است که اولین بار ابن سراج آن را در سخنی از مفعول به ذکر می کند: «فهو منصوب، و نصبه لان الکلام قد تم قبل مجیئه و فیه دلیل علیه و هذه العلل التي ذکرناها هاهنا فی العلل الاول و هاهنا علل ثوان اقرب منها یصبحها کل نوع من هذه الجمل». (۱۹۹۶، ۱/ ۵۴) و بعد از او قرطبی (۵۹۲هـ) این اصطلاح را به کار می گیرد: «و هو العلل الاول أما ما وراء ذلك من العلل الثوانی و الثوالث ..» (۱۹۴۷، ۳۳) اگر چه زجاجی نیز در تقسیم علل به این علت اشاره می کند اما نه به این نام، بلکه آن را «علت قیاسی» می نامد (۱۳۶۳، ۶۴) و ابن جنی آن را «علة العلل» می خواند (۲۰۰۱، ۱/ ۲۰۱) این علت از زبان و لغت عرب به دست نمی آید و آن علتی است برای احکام علت تعلیمی و در پی علت تعلیمی می آید (حدیثی، ۱۹۷۴، ۳۳۰)

چنین نیست، چون علت قیاسی گاهی نتایجی را می‌گیرد که ممکن است متناقض با ظاهر قواعد عربی باشد. علت جدلی نیز ظاهر قواعد را وصف نمی‌کند و برخلاف علت تعلیمی ممکن است منجر به یادگیری کلام عربی نشود. از این رو هدف آن تنها اثبات ادعا از طریق عقل و منطق است. (ابوالمکارم، ۲۰۰۶، ۱۷۱ و ۱۷۲)

بنابراین می‌توان این گونه نتیجه گرفت

- ۱- علت تعلیمی نتیجه‌ی گرایش به گسترش آموزش نحو بود.
- ۲- علت قیاسی از گرایش نحویان در پی‌گیری احکام سرچشمه می‌گیرد.
- ۳- علت جدلی از احساس به لزوم گردآوری پدیده‌ها و قواعد و علل سرچشمه می‌گیرد. (همان، ۱۷۲)

از همین جا می‌توان به تفاوت ویژگی‌های تعلیل در این مرحله با مراحل گذشته پی‌برد و اوج آن را در دوره‌ی ابوعلی فارسی (۳۳۷هـ) و ابن جنی (۳۹۲هـ) نظاره‌گر بود. آنان نیز مانند پیشینیان علت‌های بیشماری را به کار می‌بردند. ابوعلی فارسی عاشق قیاس بود. به گونه‌ای که وقتی مسأله‌ای بر او عرضه می‌شد، آن را بر اساس قیاس می‌آزمود سپس حکم خود را صادر می‌کرد. ابن جنی در مورد وی می‌گوید «پنجاه خطا و اشتباه در زبان نزد او بهتر و پسندیده‌تر از یک خطا در قیاس بود» (۲۰۰۱، ۸۸/۲)

یا می‌گوید: «گمان می‌کنم هر آنچه به ذهن ابوعلی خطور می‌کرد و از این علم برداشت می‌کرد، ثلث آن چیزی است که برای ما روشن شده است». (همان، ۲۰۸/۱)

اما وقتی به ابن جنی می‌رسیم او را در اوج قله‌ی قیاس می‌بینیم. ابن جنی یکی از برجسته‌ترین دانشمندان عرب بود که به تأسی از استادش یکی از بارزترین کتاب‌های متأثر از اصول فقه به نام «الخصائص» را نگاشت. (زروری، ۲۰۰۸، ۴۷) او در این کتاب بیان می‌کند که علت‌های نحوی به علت‌های متکلمان نزدیکتر است، تا به علت‌های فقیهان. چنانکه در این باره می‌گوید: «حکمت بسیاری از علل فقهی، مانند احکام تبعدی ظاهر نیست، بر

خلاف علت های نحوی؛ چون همه یا بیش تر آنها علتی دارند که قابل درک است». (ابن جنی، ۲۰۰۱، ۱ / ۱۰۰)

ابن جنی بر این باور است که برخی از مسائل نحوی به علت نیاز دارد و اگر متکلم مسأله نحوی را بادلیل و علت بیاورد، خواننده گمان نمی برد برخی مسائل، بیهوده وارد نحو شده است و انعکاسی که بازتاب سؤال اوست از بین می رود. (همان، ۱ / ۲۱۱) بیش تر علت هایی که قبل از ابن جنی وارد نحو شده، «علت های تعلیمی» است. (محمود نصار، ۲۰۰۲م: ۱۳۰) اما آنچه ابن جنی در بسیاری از موارد به آن تکیه می کند همان «علل ثوانی» است که خود نام «علة العلل» را بر آن می گذارد و از حکمت و حالاتی که کلام بر آن بنا شده است پرده بر می دارد. (ابن جنی، ۲۰۰۱، ۱ / ۲۰۱)

یکی از ابداعات ابن جنی تقسیم علت به بسیطه و مرکبه است. به اعتقاد جمهور نحویان هیچ علتی از این دو امر خالی نیست، چنانکه اگر علت یک امر باشد بسیطه است. مانند: «علت به اشتغال، جوار و مشابَهت» و مانند آن، و اگر متعدد باشد- به گونه ای که با حذف یکی از طرفین علت، تعلیل ساقط شود- علت مرکبه است. مانند: «قلب «واو» به «یا» در «میزان» به علت وجود «واو» ساکن ماقبل مکسور و این قلب به دلیل مجموع این دو علت می باشد نه یکی از آنها به تنهایی (هم سکون حرف عله و هم ماقبل مکسور بودن). (همان، ۲۰۲)

همچنین او در کتاب خود بابتی دارد تحت عنوان «قول علی الاطراد و الشذوذ» که کلام عرب را طبق آن به چهار نوع تقسیم می کند. و این تقسیم نشان از اهمیت وی به جایگاه قیاس در قواعد نحوی دارد. (همان، ۱۳۷)^۱

۱- کلام در اطراد و شذوذ چهار نوع است: مطرد در قیاس و استعمال، مطرد در قیاس و شاذ در استعمال، مطرد در استعمال و شاذ در قیاس و نوع آخر شاذ در قیاس و استعمال (نک. ابن جنی، ۲۰۰۱، ۱ / ۱۳۷ - ۱۴۱)

فی الواقع کتاب «الخصائص» ابن جنی یکی از بارزترین و شاخص ترین کتاب هایی است که درباره‌ی علت های نحوی نگاشته شده است. ابن جنی در آن تنها به علت هایی که متقدمین استفاده می کردند بسنده نمی کند بلکه از آن تجاوز کرده و علت هایی را به کار می برد، که می توان آن را «فلسفه‌ی علل» نامید. (محمود نصار، ۲۰۰۱، ۱۲۶)

نکته قابل ملاحظه در تمام این مراحل، اصرار نحویان بر آوردن استدلال در هر حکم نحوی به فراخور هر مرحله است. به اعتقاد دانشمندان نحو برای هر مسأله‌ی نحوی چه جزئی و چه کلی علتی عقلی وجود دارد. در این زمینه دانشمندان تنها به علت های قریب و ساده بسنده نمی کردند، بلکه در علت های پنهان و غامض نیز وارد می شدند. هر دانشمند نحوی پس از بررسی دقیق ملکات ذهنی، علت جدیدی را از خزانه‌ی عقل خود استنباط می کرد، به طوری که در بسیاری از موارد به فرضیات وهمی می رسید و همین مسأله او را غرق در استدلال می کرد. (ضیف، ۱۳۶۳ش: مقدمه الايضاح) از این رو برخی از این دانشمندان به تألیف کتاب هایی همت گماردند که صرفاً جنبه استدلالی داشت که به کتاب های «علل النحو» معروف است و بیشتر این کتاب ها در قرن چهارم هجری، عصر شکوفایی تعلیل نگاشته شد.

کتاب های علل النحو

کتاب هایی را که صرفاً جنبه استدلالی دارد و پیرامون علت های نحوی است می توان به شرح زیر بیان کرد.

۱- «علل النحو» محمد بن مستنیر ابو علی نحوی معروف به قطرب (۲۰۶هـ) شاگرد سیبویه (قفطی، ۱۹۵۵، ۳/ ۲۹۱ و ۲۲۰؛ ابن ندیم، ۱۹۹۶، ۸۳؛ سیوطی، ۱۹۸۸، بغیة الوعاة، ۱/ ۲۴۲)

۲- «علل النحو» ابوبکر عثمان بکر بن حبیب مازنی (۲۳۰هـ) (قفطی، ۱۹۵۵، ۲/ ۲۴۶؛ سیوطی، ۱۹۸۸، بغیة الوعاة، ۱/ ۴۶۵)

۳- دو کتاب با عنوان «علل النحو» و «نقض علل النحو» از حسن بن عبدالله معروف به «لغذه اصفهانی» که معاصر زجاج بود. (قفطی، ۱۹۵۵، ۴۳/۳؛ ابن ندیم، ۱۹۹۶، ۱۳۰)

۴- «عل النحو» هارون بن حائک، معاصر زجاج (قفطی، ۱۹۵۵، ۳۵۹/۳؛ ابن ندیم، ۱۹۹۶، ۱۱۹)

۵- «علل النحو» ابوبکر بن محمد بن سری معروف به ابن سراج که جز قفطی کسی به این کتاب اشاره نکرده است. (قفطی، ۱۹۵۵، ۳۰۳/۲)

۶- «مختار فی علل النحو» محمد بن ابراهیم بن کیسان ابوالحسن نحوی (۳۲۰هـ) در سه جلد یا بیشتر (قفطی، ۱۹۵۵، ۵۷/۳؛ سیوطی، ۱۹۸۸، بغیة الوعاة، ۱۸/۱)

۷- «المجموع علی العلل» محمد بن اسماعیل ابوبکر نحو عسگری ملقب به مبرمان (۳۲۶هـ) استاد سیرافی و فارسی. (قفطی، ۱۹۵۵، ۱۸۹/۳؛ سیوطی، ۱۹۸۸، بغیة الوعاة، ۱۷۵/۱؛ ۱۷۵، ۱۷۶)

۸- «الایضاح فی علل النحو»، ابوالقاسم زجاجی (۳۴۰هـ) (قفطی، ۱۹۵۵، ۱۸۹/۳؛ سیوطی، ۱۹۸۸، بغیة الوعاة، ۷۷/۲)

۹- «علل النحو»، ابوالحسن محمد بن عبدالله وراق (۳۸۱هـ). (ابن ندیم، ۱۹۶۶، ۱۳۸؛ قفطی، ۹۵۵، ۱۶۵/۳؛ صفدی، ۱۹۹۱، ۳۲۹/۳؛ سیوطی، ۱۹۸۸، بغیة الوعاة، ۱/۱۳۰)

از بین کتب مذکور، تنها دو کتاب «الایضاح فی علل النحو» زجاجی و «علل النحو» ابن وراق به دست ما رسیده است.

«الایضاح» کتابی مختصر، به صورت پرسش و پاسخ پیرامون استدلال های نحوی است. آنچه در این کتاب به چشم می خورد تلاش مؤلف در معرفی تحول و پیشرفت بسیاری از علت های نحوی است. چنانکه زجاجی کتاب خود را با نمونه هایی از علت های خلیل بن احمد و سیبویه آغاز می کند و تا زمانی پیش می رود که نحویان از بیان علت در هیچ موردی خودداری نمی کردند. وی به این مطلب اشاره دارد که چگونه دانشمندان، به

مهارت آمیختن علم نحو و منطق و فلسفه و کلام دست یافتند. (ضیف، ۱۳۶۳، مقدمه الايضاح)

ابن وراق نیز با عرضه‌ی «علل النحو» نگاه استدلالی نحویان را منعکس کرده است. کتاب او سرشار از نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف دانشمندان نحو است. او با روش پرسش و پاسخ و با تکیه بر نظریه‌های نحویان بصره و با ذکر شواهد متعدد به ردّ بسیاری از خطاهای این نظریه‌ها می‌پردازد، و تا جایی استدلال می‌آورد که مخاطب را قانع کند. وی با این عمل از بسیاری مسائل نحوی مشکل‌پرده بر می‌دارد. از این رو می‌توان مهمترین هدف ابن وراق از تألیف کتاب «علل النحو» را ضرورت فهم علت‌های نحوی دانست. تعدد این استدلال‌ها و تکیه او بر عقل به عنوان یک اصل و اساس سراسر کتاب او را بر پایه‌ی استدلال استوار کرده است. (محمود نصار، ۲۰۰۲، ۶۸ و ۶۹)

پس از وی نیز دانشمندان بسیاری به تألیف کتابهای استدلالی پرداختند. برخی به شرح و تفسیر کتاب‌های استدلالی همت گماشتند و برخی دیگر کتاب‌هایی پیرامون اصول و ادله‌ی نحو نگاشتند مانند: «شرح علل النحو» ابوالعباس احمد بن محمد مهلبی در قرن چهارم و کتاب «تقسیمات عوامل و عللها» از ابوالقاسم بن فارقی (۳۹۱هـ) و «الخصائص» ابن جنی. بعد از این قرن ابوالبرکات ابن انباری (۵۷۷هـ) «اسرار العربیة» را نگاشت که در میان کتاب‌های استدلالی، خوش درخشید. پس از آن دو کتاب، با عنوان «الجمل فی علم الجدل» و «نجدة السؤال فی عمدة السؤال» را نگاشت که این دو با عنوان «الأغراب فی جدل الاعراب» و «اللمع الادلة فی اصول النحو» توسط سعید افغانی چاپ شده است. کتاب دیگر «الاقتراح فی اصول النحو» سیوطی (۹۱۱هـ) است که شهرت ویژه‌ای دارد. این باب، تا به امروز بر دانشمندان باز است و همچنان کتاب‌هایی در این زمینه نگاشته می‌شود. (حدیثی، ۱۹۷۴، ۳۲۲ و ۳۲۳)

دیدگاه دانشمندان درباره‌ی تعلیل

در بررسی تاریخ تعلیل به این نکته می‌رسیم که در باب تعلیل و استدلال در نحو، دانشمندان و پژوهشگران همواره به سه گروه تقسیم می‌شوند و تا به امروز این اختلاف نظر به چشم می‌خورد.

۱- گروه موافق: همان طور که در مراحل تحول تعلیل نحو گذشت، بر این باورند که بحث از اصول و ادله‌ی نحو سبب فهم دقیق مسائل نحوی می‌شود و بیان علت می‌تواند وسیله‌ی مهمی برای یادگیری دقیق مباحث نحوی باشد. آنان با همین اندیشه عمر خود را صرف تألیف کتابهایی کردند که می‌توان در برخی از آنها بیشتر علت‌های نحوی را یافت. دانشمندان چنان در این راه تلاش خویش را به کار گرفتند که قرن چهارم را از لحاظ نگاه به استدلال، در اوج قرار دادند و حامیانی چون ابن جنی و ابن خروف (۶۰۹هـ) شدت ولعشان بر این امر را در مبارزه و مخالفت با کسانی نشان دادند که علت‌های نحوی را موجب فساد و نادرستی نحو می‌دانستند، چنانکه ابن جنی بابی را با عنوان «ردّ فساد علل» ذکر می‌کند. (۲۰۱، ۲۱۱ / ۱)

و ابن خروف کتابی را با عنوان «الزهو فی الردّ علی من نسب السهو الی ائمة النحو» در ردّ سخنان قرطبی می‌نگارد. (حدیثی، ۱۹۷۴، ۳۵۱)

در میان دانشمندان زبان شناس غرب افرادی چون: دوسور^۱، چامسکی^۲ و شاگردانش و بلومفیلد^۳ نیز به جوانب عقلی تکیه دارند. دوسور می‌گوید: «زمانی که شواهد نحو از قواعد اصلی آن خارج می‌شود، به تقدیر و تأویل نیاز دارد». بلومفیلد نیز بر این باورست که: «عملیات عقلی بر هر متکلمی واجب است». (شمس‌الدین، ۱۹۹۴، ۱۴۸ و ۱۵۱). این سخنان و تفکرات نشان از این امر دارد که مسیر رشد و پیشرفت تعلیل همچنان ادامه دارد.

¹ Ferdinand . De saussure

² Noam . Chomsky

³- Leonard . Bloomfield

۲- گروه مخالف: در مقابل موافقان، مخالفان تعلیل در نحو بر این باورند که بحث‌های مختلف علت، اقسام و شروح آن، منجر به پیچیدگی مباحث نحوی می‌شود، به طوری که تعلیل در نحو، نه فایده‌ای برای خواننده دارد و نه برای آموزنده زبان عربی؛ زیرا نحو وضع است و وضع علت نمی‌خواهد. (حدیثی، ۱۹۷۴، ۳۴۸ و ۳۴۹)

از مهمترین این مخالفان ابن مضاء قرطبی (۵۹۲هـ) است. وی در مقابل استدلال‌های ابن جنی می‌ایستد و ادعا می‌کند آنچه با استقراء از کلام متواتر عرب ثابت شده، قابلیت کاربرد دارد و نیازی به استنباط عقلی ندارد، همان گونه که بر هیچ فقیهی واجب نیست که پاسخ‌گوی کسی باشد که از او دلیل حرمت مسأله‌ای را می‌پرسد. وی با همین باور «علت‌های ثوانی و ثوالث» را از نحو خارج می‌کند (قرطبی، ۱۹۴۷، ۱۵۲)

ابو حیان (۷۴۵هـ) نیز در مورد ابن مضاء می‌گوید: «هیچ کس را مانند او ندیدم که بر طرفداران تعلیل آور به خاطر علت‌های سخیفشان طعنه زند» وی نیز در این قضیه به دیدگاه ابن مضاء گرایش دارد. (حدیثی، ۱۹۷۴، ۳۵۱)

برخی از دانشمندان غرب نیز در مورد نحویان استدلالی می‌گویند: «شما را از علت‌های رمانی و وراق و نظریه‌های آنان بر حذر می‌داریم؛ زیرا علم عربی از باب وضع است و نیازی به تعلیل ندارد همان‌طور که علم لغت نیاز به تعلیل ندارد؛ چون وضع علت نمی‌خواهد» (همان)

در میان معاصران نیز عباس حسن و محمود سمران از جمله افرادی هستند که مخالف آوردن استدلال در نحو می‌باشند و تنها به ظواهر نحو اهمیت می‌دهند. (حدیثی، ۱۹۷۴، ۳۵۴ و ۳۵۵؛ شمس‌الدین، ۱۹۹۴، ۱۴۸)

۳- گروه میانه: این گروه بر این باورند که در مباحث نحو نه بیش از حد به تعلیل باید پرداخت و نه کاملاً بیگانه از آن بود. چنانکه می‌توان گفت سخن عبد الستار جواری از هر کلامی پسندیده‌تر است؛ وی بر این باور است که: «بحث از علت به طور کلی، عملی

عقیم و بی فایده نیست. پس تا جایی که موجب انحراف و اهمال از اصول و فراگیری نشود و شخص صرفاً به تعلیلات منطقی مشغول نگردد، مفید است. از این رو نمی توان علت را به طور کلی انکار کرد؛ چون علت، نوعی برانگیختن فکر است و اصول نحوی جزئی از فکر و عقل می باشند». (حدیثی، ۱۹۷۴، ۳۵۳) تا جایی که ابن مضاء که از مخالفین علت آوری است، نیز علت های «تعلیمی» را می پذیرد، وی در بحث التقاء ساکنین، معتقد است چون نطق به دو ساکن جایز نیست، یکی از آنها حذف می شود و در همین جا علت است که او را قانع و راضی می کند. (ابن مضاء، ۱۹۴۷، ۳۳ و ۳۴)

مازن مبارک نیز بر این باور که «آوردن استدلال همیشه لازم نیست بلکه تا بدان جا مفید است که غایت نحو و ضبط لغت فراهم شود. پس آنچه نیکو نیست اصرار بر سؤال است، نه مطلق تعلیل». (حدیثی، ۱۹۷۴، ۳۵۵)

نتایج مقاله

می توان با نگاه به تاریخ تعلیل در نحو و سیر پیشرفت علت های نحوی، چنین نتیجه گرفت:

۱- در پرتو این شناخت به مهارت بالای نحویان در بهم آمیختن نحو با فلسفه و منطق و کلام پی می بریم.

۲- تعلیل در ابتدا با هدف آموزش قواعد نحو وارد دستور زبان عربی شد، اما در طی مراحل پیشرفت، از هدف اصلی خود فاصله گرفت و در بسیاری از موارد موجب پیچیدگی و طولانی شدن مباحث نحوی گردید.

۳- اگرچه بسیاری از تعلیلاتی که وارد قواعد نحو شد به منظور ارتقا بخشیدن دستور زبان عربی بود اما در بیشتر موارد تنها با هدف اثبات ادعای نظریه‌ی دانشمندان یا رد نظریه‌ی آنان وارد نحو شد.

۴- در بین علت ها، تنها «علت های تعلیمی» است که هدف و غایت نحو را جامه‌ی عمل می پوشانند. اما دستاورد «علت های قیاسی» و «علت های جدلی» را همان گونه که شوقی ضیف می پندارد (مقدمه الايضاح، ۱۳۶۳)، می توان نوعی تمرین هندسی و ممارست عقلی دانست، که عملی غیر کاربردی است و ورای آن، هیچ فایده‌ی نحوی وجود ندارد.

۵- تعدد همین استدلال ها سبب شد، مخالفینی چون ابن مضاء به مقابله با نحویان استدلالی پردازند و بحث از تعلیل را عملی عقیم معرفی کنند و تلاش دانشمندان به سمت و سوی روان کردن مباحث نحوی سوق پیدا کند. به گونه‌ای که مباحث «تجدید نحو» و «نحو تیسیر» برای رفع مشکلات و پیچیدگی های تعلیل مطرح شد.

اما نکته‌ی قابل تأمل آن است که متخصصان علم نحو برای تحقق بخشیدن به تجدید نحو و آسان شدن مباحث نحو باید به بررسی علت های قدیمی و فلسفه‌ی آن پردازند، تا با بصیرت و آگاهی کامل، گام در این مسیر بردارند. چنانکه خلیل بن احمد می گوید:

۱۱۹۲ فصلنامه مطالعات تدریسی / سال نهم، زمستان ۱۳۹۳ شماره ۱ و دومین

«هیچ کس به علم نحو دست نمی یابد، مگر آنچه را که در این علم بدان احتیاج ندارد نیز،

بداند». (قرطبی، ۱۹۴۷، ۸)

کتابشناسی

قرآن کریم

- ابن جنی، ابو الفتح. (۲۰۰۱م). *الخصائص*، به کوشش عبدالحمید هنداوای، جلد اول، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سراج، ابو بکر محمد بن سهل. (۱۹۹۶م). *الاصول فی النحو*، به کوشش عبدالحسین فتای، جلد اول، بیروت: مؤسسۀ الرسالہ.
- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن ابو یعقوب اسحاق. (۱۹۹۶م). *الفهرست*، به کوشش یوسف علی طویل، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابو المکارم، علی. (۲۰۰۶م). *اصول التفکیر النحوی*، قاهره: دار غریب.
- ابوالطیب اللغوی، عبدالواحد بن علی. (۲۰۰۲م). *مراتب النحویین*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: مکتبۃ العصریہ.
- افغانی، سعید. (۱۹۹۴م). *فی اصول النحو*، دمشق: مطبوعات الجامعیہ.
- جاحظ، أبو عثمان عمر بن بحر. (بی تا). *البيان والتبيين*، به کوشش عبد السلام محمد هارون، چاپ دوم، بیروت: دار الفکر.
- حتحات، امان الدین. (۲۰۰۶م). *الاستدلال النحوی فی کتاب سیبویه و أثره فی تاریخ النحو*، چاپ اول، سوریه - حلب: دار القلم العربی-دار الرفاعی.
- حجتی، محمد باقر. (۱۳۶۰ش). *سه مقاله در تاریخ و تفسیر و نحو*، چاپ اول، بنیاد قرآن.
- حدیثی، خدیجه. (۱۹۷۴م). *الشاهد و اصول النحو فی کتاب سیبویه*، کویت: مطبوعات الجامعه.
- حسان، ابو هانی. (۲۰۰۰م). *الاصول*، قاهره: عالم الکتب.
- زجاجی، ابوالقاسم. (۱۳۶۳ش). *الایضاح فی علل النحو*، به کوشش مازن مبارک.
- زروی، عبد الحمید. (۲۰۰۹م). *منهج النحاة العرب من خلال کتاب الاقتراح السیوطی*، چاپ اول، طرابلس: دار الکتب الوطنیة.
- سیبویه، ابو بشر عمرو عثمان بن قنبر. (۱۹۸۸م). *الکتاب*، به کوشش عبدالسلام محمد بن هارون، جلد اول و دوم و سوم، قاهره: مکتبۃ الخانجی.

- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۹۹۸م). *بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، جلد اول، بیروت: مکتبة العصریه .
- همو. (۲۰۰۱م). *الأشباه و النظائر*، به کوشش غرید شیخ، جلد اول، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- همو، *الاقتراح*، نسخه خطی.
- شمس الدین، جلال. (۱۹۹۴م). *التعلیل اللغوی عند الکوفیین*، اسکندریه، مؤسسه الثقافه الجامعیه.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک. (۱۹۹۹م). *الوافی بالوفیات*، به کوشش س. دیسدرنیغ، جلد سوم، چاپ دوم، دارالنشر فرانز شتایز بقیسبادن.
- ضیف، شوقی. (۱۳۶۳ش). *مقدمه الايضاح فی علل النحو*، به کوشش مازن مبارک.
- همو. (۱۹۷۲م). *المدارس النحویة*، مصر: الدار المعارف.
- طنطاوی، محمد. (۱۹۹۷م). *نشأت النحو و تاریخ أشهر النحاة*، به کوشش سعید محمد اللحام، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.
- عبدالسلام، محمد بن هارون. (۱۳۷۵ش). *مقدمه ی الكتاب*، جلد اول، قاهره: مکتبة الخانجی .
- فوال بابتی، عزیزة. (۲۰۰۴م). *المعجم المفصل فی النحو العربی*، جلد اول، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب. (۲۰۰۰م). *قاموس المحيط*، به کوشش محمد عبد الرحمن مرعشی، جلد دوم، بیروت: دار الإحیاء.
- قرطبی، ابن مضاء. (۱۹۴۷م). *الرد علی النحاة*، به کوشش شوقی ضیف، چاپ اول، قاهره: دار الفکر العربی.
- قفطی، جمال الدین علی بن یوسف. (۱۹۵۵م). *إنباه الرواة*، به کوشش محمد ابوالفضل، جلد سوم، دار الکتب.
- محمود نزار، محمود محمد. (۲۰۰۲م). *مقدمه علل النحو*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.